

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

سایت گزارشگران
۱۱ دسمبر ۲۰۱۷

از مصاحبه های کارگری گزارشگران
جنبش کارگری در ایران، ضعف ها و قوت ها
مصاحبه با خالد حاج محمدی



در این مدت جمهوری اسلامی تحت فشار بود، کم نبودند اتحادیه های کارگری بزرگی که از اروپا تا آمریکا و استرالیا به دستگیری او و بقیه فعالین کارگری و زندانیان سیاسی اعتراض کردند و با نامه های اعتراضی خود به مقامات جمهوری اسلامی، آنها را مسئول جان محمود صالحی و هر مشکلی دانستند که ممکن بود برایش پیش بیاید. ما قبلا شاهد بودیم که چگونه جان شاهرخ زمانی را گرفتند و چگونه باعث مرگ محمد جراحی، بدلیل زندانی کردن طولانی و عدم رسیدگی پزشکی و مداوای او، شدند. این اتفاق میتواندست برای محمود صالحی هم بیفتد که خوشبختانه سیل حمایتها از او و اعتراضات به جمهوری اسلامی، این امکان را از آنها گرفت

دستگیری دوباره محمود صالحی فعال کارگری شناخته شده که سالیان دراز رنج و محرومیت و زندان و شکنجه را بر دوش کشید تا از حقوق محرومان و هم زنجیران خود دفاع کند، انگیزه این مصاحبههاست. روشنی افکندن بر نقاط کور و ضعف های جنبش میلیونی کارگران ایران برای دستیابی به ابتدائی ترین حقوق انسانی خویش دلیل این تلاش اندک و نظرخواهی از فعالین کارگری و سیاسی از سوی گزارشگران است.

موج اعتراضات کارگری به بی عدالتی های موجود سالهاست بشکل فزاینده در جریان است. گاه همانند آتشفشان در مکانهای تولیدی و خدماتی غلیان میکند و فضای خبری و رسانه ای را بخود تعلق میدهد. زنجیر فقر و ستم نظام سرمایه داری برپایشان و بار گران تورم و هزینه های زندگی روزمر را بر کرده خویش میکشند. ظلم و تعدی و بی حرمتی به

آنان از سوی مسئولین حاکم بدون مرز ادامه و جریان دارد. در این میان اما فعالان و نمایندگان کارگران بیش از همه در تیررس نابکاران و دشمنان کارگران و زحمتکشان قرار دارند. کارگران معترض به این بی عدالتی ها را می کشند. شلاق میزنند. به زندان می افکنند. شکنجه می کنند. اسیران زندانی را می کشند. محکوم به مرگ خاموش می کنند. آنان را بیکار و از حق زندگی شرافتمندانه محروم می کنند. صدای اعتراض و شکایات آنها در فضای خبری سرمایه زده داخل کشور بندرت بگوش کسی میرسد. همبستگی بین المللی کارگران خارج از کشور با کارگران ایران اگر چه قدرتمند است اما با بی اعتنائی مطلق دست اندرکاران حکومتی مواجه است. برآستی برون رفت از این وضعیت چگونه میتواند باشد؟ هم از اینرو با فعالین کارگری و سیاسی مصاحبه میکنیم.

خالد حاج محمدی از فعالان کارگری شناخته شده است. با او مصاحبه داریم

گزارشگران: همچنانکه اشاره کردیم انگیزه این مصاحبها، دستگیری محمود صالحی است. به این مناسبت ما به بررسی جنبش کارگری میپردازیم. اما و خوشبختانه در این فاصله محمود صالحی آزاد شد. خواستم ابتدا در مورد آزادی محمود صالحی و تلاشهایی که در این مورد شد، نظرتان را ببرسم.

خالد حاج محمدی: راستش آزادی محمود صالحی مدیون تلاشهای زیادی است که برای آزادی او به عمل آمد. در جریان هستید که در این فاصله هم در داخل ایران و هم در خارج کثرت تلاش نسبتاً فراوانی در اعتراض به دستگیری او و آنها در شرایطی که همه میدانستند وضع جسمی محمود صالحی بدلیل دوره های طولانی و مکرر زندانی شدن از جانب جمهوری اسلامی، بسیار بد و باید مرتب تحت نظر میبود و تحمل زندان را نمیکرد، صورت گرفت. جمهوری اسلامی هم وارد بازنی شده بود و باید آنها را به نحوی تمام میکرد که عقب نشینی اش را لاپوشانی کند، بخصوص که میدانستند اگر بلائی سر محمود صالحی بیاید دنیا به سخن می آید و نهایتاً با فروش یکسال زندانش او را آزاد کرد. اینجا لازم میدانم آزادی محمود صالحی را به نجیبه صالح زاده که بی دریغ برای آزادی او کوشید، به فرزندانش و همه دوستان و بستگان وی، کمیته دفاع از محمود صالحی و به شما و همه خوانندگان این سطور و همه جریانها و کسانی که برای آزادیش تلاش کردند تبریک و خسته نباشید بگویم.

در این مدت جمهوری اسلامی تحت فشار بود، کم نبودند اتحادیه های کارگری بزرگی که از اروپا تا آمریکا و استرالیا به دستگیری او و بقیه فعالین کارگری و زندانیان سیاسی اعتراض کردند و با نامه های اعتراضی خود به مقامات جمهوری اسلامی، آنها را مسئول جان محمود صالحی و هر مشکلی دانستند که ممکن بود برایش پیش بیاید. ما قبلاً شاهد بودیم که چگونه جان شاهرخ زمانی را گرفتند و چگونه باعث مرگ محمد جراحی، بدلیل زندانی کردن طولانی و عدم رسیدگی پزشکی و مداوای او، شدند. این اتفاق میتوانست برای محمود صالحی هم بیفتد که خوشبختانه سیل حمایتها از او و اعتراضات به جمهوری اسلامی، این امکان را از آنها گرفت. میخواستند با غل و زنجیر کردن محمود و با از بین بردنش، به هر کارگر معترض و به هر رهبر و فعال کارگری و کمونیست و آزادیخواه درس عبرتی بدهند. خوشبختانه شکست خوردند. آزادی او برای ما موفقیتی بود و همزمان یک شکست برای جمهوری اسلامی. آنها زندان او را به سه میلیون فروختند و با این معامله سعی کردن امکانی برای عقب نشینی آبرومندانه خود فراهم کنند و پیروزی ما را نیز ناچیز جلوه بدهند. اما این پیروزی ارزشمند است. باید تلاش کرد بقیه فعالین سیاسی از رضا شهابی تا دهها انسان شرافتمند دیگری که به جرم دفاع از خود و همکاران و هم طبقه ای های خود در زندان هستند نیز آزاد شوند. بهر

حال و چنانچه اشاره کردم آزادی محمود صالحی یک موفقیت بود برای همه کسانی که برای آزادی او تلاش کردند و این موفقیت را به همگی و خصوصا به محمود صالحی و نجیبه صالح زاده و فرزندانشان صمیمانه تبریک میگویم.

گزارشگران: طی سالهای اخیر شاهد افزایش تصاعدی اعتراضات کارگری هستیم. شمارش آنها دیگر ممکن نیست. هر روزه بخشی از این وقایع در محیط های تولیدی و خدماتی انعکاس خبری مینابند و اینها تنها قسمتی از این اخبار هستند. ارزیابی شما از موقعیت جنبش کارگری در کشورمان چیست؟

خالد حاج محمدی: ارزیابی از جنبش کارگری بحث همه جانبه و وسیعی است و من تنها به نکاتی در این زمینه بسنده میکنم. تا جایی که به مسئله مورد اشاره شما یعنی رشد تصاعدی اعتراضات کارگری برگردد، فکر میکنم این یک مشاهده واقعی است و اما این کل مسئله نیست و تنها یک وجه یا یک عرصه از مسئله جنبش کارگری را نشان میدهد که به آن برمیگردم. اما اولین سوالی که برای کسی مثل من پیش میاید این است که منظور از جنبش کارگری چیست. و ارزیابی از جنبش کارگری شامل کدام جنبش و چه مسائلی است. اینرا از این رو میگویم که فکر میکنم تصور رایج در چپ ایران و متأسفانه در میان بخش وسیعی از کارگران هم از جنبش کارگری، تنها مبارزه اقتصادی طبقه کارگر است. و وقتی از افت و خیز جنبش کارگری صحبت میشود و یا از مبارزات کارگری صحبت میشود یا از جنبش کارگری سخن به میان می آید، تنها مبارزه طبقه کارگر برای بهبود معیشت او و تنها مقابله او در مقابل تعرضاتی که در این عرصه و تنها این عرصه به این طبقه میشود مورد نظر است. من فکر میکنم این تصور درستی نیست. اجازه بدهید دلیل سنگینی این تصور و لطماتی که به طبقه کارگر و مبارز این طبقه میزند، این بحث را مقداری باز کنم.

در این تصویر طبقه کارگر یک طبقه اجتماعی که در قبال کل جامعه و در همه مسائلی که به جامعه مربوط است، مسئول است و آنها را به خود مربوط میداند یا باید مربوط بدانند و در قبال آنها راه حل خود را دارد، نگاه نمیشود. در این تصویر طبقه کارگر یک صنف است و نه یک طبقه اجتماعی، یک صنف است مثل بقیه اصناف. رابطه این طبقه با دولت و بورژوازی ایران نیز رابطه ای در محدوده معامله و تلاش برای فروش کمی بهتر نیروی کارش است. در این تصویر حاکمیت بورژوازی فرض است و قرار نیست کارگر برای سرنگونی سیادت آن کاری کند. احتیاجی به احزاب کارگری و کمونیستی خود ندارد و امر انقلاب مستقیم کارگری و برای اتمام بردگی مزدی به کارگر مربوط نیست و بخشی از جنبش کارگری محسوب نمیشود. این میدان ممنوعه کارگر است و کارگر باید دنبال لقمه نانی و بر سر افزایش آن نسل اندر نسل تلاش کند. بحث من عدم اهمیت مبارزه اقتصادی نیست، اعتراض طبقه کارگر به شرایط زندگی و تلاش برای بهبود و رفاه بخشی همیشگی از مبارزه و فعل و انفعال دائمی و همیشه در جریان این طبقه است و اما این تنها یک عرصه است.

به باور من تلاش برای تبدیل این تصویر به تصویر عمومی طبقه کارگر را، خود جمهوری اسلامی و راستش فراتر از ایران و جمهوری اسلامی، همه دولتهای بورژوائی دنیا میکنند و برای آن نیرو اختصاص میدهند، پول خرج میکنند و انرژی صرف میکنند. امروز در کل جهان مستقل از هر ارزیابی ای که از جنبش کارگری در تک تک کشورهای آن داشته باشیم، یک تلاش سراسری و همه جانبه در جریان است که رابطه طبقه کارگر به عنوان یک طبقه اجتماعی با جامعه و با حاکمیت و با طبقه بورژوا، در بهترین حالت به رابطه ای بر سر چگونگی و شرایط فروش نیروی کار، معامله سالی یکبار برای تعیین دستمزد یا میزان حداقل دستمزد، تبدیل شود. در این تصویر طبقه کارگر نیز یکی از اصناف است. در این تفکر علاوه بر اینکه من و شمای کمونیست بخشی از جنبش کارگری نیستیم، بعلاوه مسائل اصلی

سیاسی که دنیا حول آن قطبی میشود، به طبقه کارگر مربوط نیست و عرصه ابراز نظر و دخالت و ابراز وجود فعال کارگری، حتی فعالین کمونیست این طبقه نیست.

اینکه قدرت در جهان و از جمله در ایران در میدان سیاست و جدالهای اصلی سیاسی تعیین تکلیف میشود، الفبای مبارزه طبقاتی است. اما در این تصویر سیاست و دخالتگری سیاسی در همه ابعاد اجتماعی و سیاسی از دستور کارگر خارج میشود. این میدان را غالباً به طبقات حاکم و روشنفکران بورژوا میسپارند. عملاً طبقه کارگر را از این میدان که در جهان میدان ابراز وجود احزاب و سنتهای سیاسی و طبقات اصلی جامعه و جنگ و جدال آنها با هم است، خارج میکنند یا تلاش میکنند خارج کنند. ظاهراً کارگر باید به مسائل صنفی خود بپردازد و دخالت در سیاست امر او نیست و روزنامه نگار و خبرنگار و بورژوا و دگر اندیش و خلاصه هر بچه پولدار صاحب مدرکی در جهانی که ما شاهد تحولات سرنوشت سازی در آن هستیم و در همه این تحولات سرنوشت جوامع بشری دستخوش تغییرات بنیادی میشوند، صاحب نظر و صاحب موضع است و حق دخالت و اظهار نظر دارد، اما طبقه ای که طرف اصلی این جدال است و غالباً نتایج جنگها و جدال بالائی ها بیش از هر کسی سرنوشت این طبقه و آینده و زندگی او را رقم میزند، در این تصویر و دخالت در آن حاشیه ای است. امروز و در همین دوره کمتر از ده سالی که گذشت، در لیبی طبقه کارگر آواره و در بدر و خانه بدوش شدند و بخشی از آنها امروز و در سایه "دخالت بشر دوستانه" ناتو، در بازار برده فروشی معامله میشوند. در سوریه بخشی از این طبقه از سر ترس و برای حفظ امنیت جانی خود، یا از سر فقر و با تقسیمات قومی و مذهبی و راه انداختن جنگهای صلیبی، به سرباز سیاه ترین جریانات تاریخ تبدیل شدند و بقیه آواره و خانه بدوش و یا زیر آوار خانه های خود جان باختند. در عراق شرایطی را فراهم کرده اند که بخشی از همسرانشان ما باز هم از فقر، از سر دامن زدن تعصبات کور قومی و مذهبی، از سر ترس و ...، سرباز حشدالشعبی و انواع دارودسته های مسلح و ضد کارگر شدند. در عراق و کل خوامیناه به هر بخشی از این طبقه مهر یک قوم و مذهب را زده اند. اما ظاهراً این وظیفه طبقه کارگر و جنبش کارگری نیست که در این مسائل دخالتی کند، لازم نیست به اینها بپردازد و لازم نیست با کارگران سوریه ای، عراقی، لیبیائی و.. اعلام همسرنوشتی کند. لازم نیست علیه نسل کشی در این جوامع با دخالت دول بزرگ امپریالیستی و دولتهای مرتجع منطقه که یکی از آنها ایران است، چیزی بگوید. ظاهراً این میدان او نیست و اینها به فعال کارگری و رهبر کارگری و طبقه او مربوط نیست. ظاهراً کارگر باید تنها برای نان شب خود و در عرصه معینی که مبارزه اقتصادی است، حضور پیدا کند.

امروز در خود ایران عده ای با نگاه به تخصصات این دوره دولت ترامپ و عربستان و... با ایران، راه افتاده اند و تلاش میکنند ادای ارتش آزاد سوریه را در بیاورند و کارگران و مردم در این مملکت را به نام شیعه و سنی، فارس و کرد، بلوچ و عرب و... و با اشاعه تعصبات عقب مانده دوران بربریت، به جنگهای خونین قومی و مذهبی بکشانند. در گذشته نیز در ایران هم در دوره بوش و هم در دوره های دیگری از این تلاشها شده است و اما جایی نمیبینید جمعی کارگر، نهادی کارگری، انجمن و سندیکا و اتحادیه و کارخانه و مرکزی کارگری، بانگ برآورد و چیزی بگوید. ظاهراً اینها و دهها مسئله دیگر به کارگر مربوط نیست و سکوت فعالین کارگری و جنبش کارگری در این مورد مشروع است. در این تصویر دفاع از حقوق برابر زن، دفاع از کودکان، اعدام و آزادیهای سیاسی و... همگی از دستور جنبش کارگری خارج میشود یا تلاش میشود خارج شود. به سر کارگر قسم خورده میشود و اما کارگر را از دخالت در این میدانها برحذر میدارند.

در این تلاش که گفتم ذهنیت غالب بر فعالین کارگری و احزاب و جریانات سیاسی چپ است، جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران بیش از همه نقش دارند و سهم اند. بخش مهمی از کارخانه کارگر و اعوان و انصارشان به عنوان

یک ارگان ضد کارگری جا انداختن این تصویر است. تصویری که در آن "مبارزه ما صنفی است" و تقدیس این صنفی بودن و صنفی ماندن، علامت کارگری بودن و "درک موقعیت کارگر" است. کارگر در این تصویر عده ای مظلوم و قابل دلسوزاندن، بی دست و پا، با دست های پینه بسته تصور میشود که در دنیای سیاست و اجتماع یک عده خواص باید وکالتشان را بکنند و حواس شان به آنها باشد. یکی به نام چپ و کارگر به او ترحم میکند و دیگری به نام مستضعف از او اسم میبرد و اما در هر دو، تلاش این است که کارگر از سیاست دور شود.

حتی زمانی که بحث تشکل کارگری است، از سندیکا و اتحادیه فراتر نمیروند. سندیکا و اتحادیه و هر تشکل کارگری و هر سرپناهی که کارگر را دور هم جمع کند و نانی به سفره کارگر اضافه کند، ارزشمند است و باید ساخت. اما و همچنانکه گفتم امر سرنگونی نظام سیاسی حاکم از دستور طبقه محکوم و استثمار شونده خارج میشود و نتیجتاً تحزب کارگر مطلقاً در این تصویر غایب است. و نه تنها این بلکه این غیر سیاسی کردن طبقه کارگر و جنبش کارگری بعنوان نشانه نزدیکی بیشتر به کارگر و واقع بینی و خیلی کارگری بودن تقدیس میشود. "کارگر نباید سیاسی شود و باید به معیشت خود بپردازد"، عملاً وجود و ماندگاری جامعه سرمایه داری و استثمار و بردگی مزدی در آن، اینکه کارگر نسل اندر نسل باید تلاش کند تا بهبودی به عنوان برده ای که بردگی او فرض است ایجاد کند، فرض گرفته میشود.

حال به رشد تصاعدی اعتراضات کارگری و ارزیابی از آن بپردازیم. همچنانکه گفتم در این تردیدی نیست که امروز آمار اعتراضات کارگری و تعداد آنها بسیار بیشتر از گذشته است. روزی نیست ما شاهد اعتراض جمعی از کارگران در محل کار، مقابل مرکزی دولتی، مقابل مجلس و اداره کار و... نباشیم. اما من فکر میکنم رشد تصاعدی اعتراضات کارگری دلیلی بر موقعیت خوب طبقه کارگر یا به اعتباری حرکت رو به جلو و رو به رشد جنبش کارگری نیست. اجازه بدهید مقداری این را باز کنم.

فکر میکنم تصویر بخش وسیعی از نیروهای سیاسی و حتی جریاناتی که خود را مدافع این طبقه میدانند، با اتکا به افزایش آمار اعتراضات کارگری فکر میکنند توازن به نفع طبقه کارگر عوض شده است یا دارد عوض میشود، تصویر واقعی نیست. این نگاه راستش به مقدار زیادی دلخواهی و تلاشی است برای اینکه آرزوی خود را جای واقعیت گذاشت و به آن دل خوش کرد. رشد تصاعدی اعتراضات کارگری آنهم در محدوده مبارزه اقتصادی، مطلقاً دلیلی بر بهبود توازن قوای جنبش کارگری با جمهوری اسلامی و کلاً طبقه حاکمه نیست. تعمق زیادی نمیخواهد، نگاهی به زندگی طبقه کارگر در این دوره و مقایسه ای ساده با یک یا دو دهه گذشته نشان میدهد که طبقه کارگر امروز از نظر معیشتی و سطح زندگی و رفاه، میزان اشتغال و...، به مراتب از بیست سال قبل و حتی از ده سال قبل وضع بدتری دارد. نمیتوان تصور کرد جنبش کارگری در یک حالت مناسب است و هر روز اعتراض میکند (که البته هر روز اعتراض میکند)، رو به رشد است و... اما این طبقه به مراتب از گذشته فقیر تر، بی امکانات تر و محرومتر است.

همچنانکه گفتم رشد تصاعدی مبارزات کارگری دلیلی بر پیشروی این طبقه و این جنبش نیست. کارگر برای دفاع از زندگی خود راهی جز اعتراض ندارد. مبارزه روزمره این طبقه برای بهبود یا مبارزه اقتصادی این طبقه امری دائمی است و سنگر دفاعی طبقه کارگر در مقابل تعرض بورژوازی و دولت آن است. آنچه واقعیت امروز طبقه کارگر است حتی در عرصه اقتصادی که مورد بحث است، بیان تعرض همه جانبه از جانب بورژوازی ایران و نماینده اش جمهوری اسلامی در همه عرصه های مختلف و از جمله به معیشت طبقه کارگر است. عکس العمل این طبقه و آنهم به صورت بسیار پراکنده و اما به فراوانی، انعکاس دفاع از خود این طبقه در مقابل حمله بورژوازی است. جالب است حتی آنهایی که میگویند جنبش کارگری پیشروی کرده است و طبقه کارگر خیلی جلو آمده است و هر روز اعتراض میکند، همزمان انگشت بر وضع وخیم اقتصادی کارگران در ایران میگذارند. امروز علاوه بر اینکه شاید بیش از ۹۰

درصد کارگران شاغل در ایران حتی در مراکز اصلی صنعتی با قرار دادهای موقت و سفید امضا کار میکنند، امنیت شغلی وجود خارجی ندارد و بیکاری به یک هیولای جدی تبدیل شده است که شاغلین این طبقه از ترس آن، نه تنها دست به کلاه خود گرفته که کاهش دستمزد و مزد چند ماه یک بار و معوقه را تحمل میکنند، به شرطی که بیکار نشود. کارفرما بدون هیچ مانعی کارگر را اخراج میکند. با شکایت هر کارفرمایی فعال کارگری و کارگر معترض دستگیر و زندانی میشود و باید او ثابت کند بیگناه است نه برعکس. بخشی از طبقه کارگر و خصوصاً نسل جوان آن، زنان و دختران طبقه ما، حتی در میان تحصیل کردگان و دانشگاهیان، برای تامین نان شب خود و فرزندان و خانواده خود رسماً تن فروشی میکنند. کار کودکان و پدیده کودک خیابانی از طبقه کارگر و اقشار محروم، امروز دیگر یک معضل جدی اجتماعی است.

تصور کنید ۹۰ درصد مبارزه و اعتراض کارگری که هر روز در جریان است، برای گرفتن مزد ناچیزی است که پرداخت نشده است. بخشی از اعتراضات علیه اخراج است، بخشی علیه قرارداد سفید امضا است و این موقعیت طبقه کارگر و توازن قوای بشدت نابرابری را نشان میدهد. این پروسه و تعرض به طبقه کارگر و تلاش برای کاهش سهم او از ثروتی که بدست این طبقه تولید شده است کماکان ادامه دارد. با اوضاعی که اکنون می بینیم و با برنامه ای که دولت جناب روحانی و کل دستگاه حاکم و طبقه سرمایه دارد دارند، قرار است باز هم نیروی کار ارزانتر و سرکوب و خفقان در آن بیشتر شود تا سرمایه داران خارجی هم توجه شان به ایران جلب شود و جنس ایرانی و تولید ایرانی در بازار توان رقابت با مثلاً تولید ارزان چین را داشته باشد.

لذا موقعیت کنونی طبقه کارگر بشدت نامساعد است. طبقه کارگر امروز ایران از هر دوره ای در ۵ دهه گذشته فقیر تر است. نمیتوان جنبش کارگری را از موقعیت این طبقه جدا کرد. اگر طبقه کارگر موقعیت نامناسبی دارد و اگر فقر و محرومیت و اخراج و بیکاری و مزد پرداخت نشده به این طبقه تحمیل شده است، اگر طبقه کارگر در مقابل مهمترین مسائل این جامعه، در دفاع از حق زن، علیه اعدام، علیه نژادپرستی و ... در صف اول اعتراض نیست، دیگر نمیتوان بدلیل افزایش تعداد اعتراض بحث از پیشروی جنبش کارگری کرد. افزایش تعداد اعتراض ناشی از تعرضی همه جانبه به معیشت و هستی و نیسی این طبقه است و این متأسفانه بیان کننده موقعیت نابسامان جنبش کارگری است و نه برعکس.

به نظر من تصویری که فکر میکند رشد تصاعدی اعتراض کارگری الزاماً نشانه پیشروی این جنبش است، توجه ندارد که بورژوازی و دولتش کارگر را در موقعیت بسیار برده واری گذاشته اند و کارگر تنها ابزارش اعتراض به توحش و سنگر دفاع از خود است. این تصور و برداشت نه تنها واقعی نیست که بیگانگی عمیق با زندگی کارگر را نشان میدهد. رشد کمی اعتراضات علیه تعرض وحشیانه بورژوازی، نشانه رشد و پیشروی جنبش کارگری نیست.

شما به بحثهای قانون کار که چندین سال است راه افتاده است و تعدیلات آن نگاه کنید، همگی بخشی از این تعرض است. به برداشتن سوبسیدهای دولتی بر کالاهای اساسی، به اقتصاد مقاومتی و اهمیت خرید جنس ایرانی، به کاهش هزینه تولید برای افزایش توان رقابت تولیدات ایران و به بحثهایی که از همین امروز بر سر تعیین حداقل دستمزد راه انداخته اند و ... نگاه کنید، همگی گوشه و زوایای یک تعرض همه جانبه، نقشه مند و آگاهانه و پر از بیرحمی و شقاوت به این طبقه است. کارگری که چند ماه است دستمزد نگرفته است، مجبور است اعتراض کند. کارگری که در کارخانه اش را بسته اند و خود اطلاع ندارد و یا اخراج میشود و بیمه بیکاری هم در جریان نیست، راهی جز اعتراض ندارد. این اعتراض برای بهبود و بهتر شدن نیست بلکه عکس العمل طبیعی کارگران و دفاع کارگر از وضع موجود و برای بدتر نشدن است و این را نمیتوان پیشروی نام گذاشت.

طبقه کارگر ایران در توازن قوای بشدت نابرابری قرار دارد. این موقعیت به محافظه کاری در میان این طبقه دامن زده است. این حقیقت در مراکز اصلی تولیدی و خدماتی که شاه‌رگ حیات جامعه و مرکز قدرت این طبقه اند، بشدت قابل مشاهده است. مبارزات پراکنده بخشهای ضعیفتر این طبقه از نظر اقتصادی و نقش آن در تولید اجتماعی جامعه، متأسفانه بشدت پراکنده و صنفی است و حتی بخشا به یک مرکز کاری محدود می‌ماند و کارگران همان رشته چهار قدم آنطرفتر از آنها حمایت نمیکنند و به خود مربوط نمیدانند و فکر میکنند فعلا بخش آنها مورد حمله قرار نگرفته است. مبارزات این دوره کارگران مثلا هفت تپه یا اعتراضات شرکت واحد را در نظر بگیرید و یا مبارزه قهرمانانه کارگران بافق که یکی از تحركات بسیار سطح بالا و مدیرانه طبقه کارگر ایران است، مورد دفاع بخشهای دیگر قرار نگرفت. ماشین سازی ها، کارگران نفت، کارگران ترانسپورت و برق و آب و... حتی سمبلیک هم یک ساعت دست از کار نکشیدند و حرکتی قابل مشاهد از خود و در دفاع از آنها انجام ندادند. این پراکندگی در مبارزه اقتصادی طبقه کارگر یکی از پاشنه آشیل های آن است. بدون یک اتحاد وسیعتر میان بخشهای مختلف کارگری حتی موفقیت در مبارزه اقتصادی غیرممکن و یا موقتی است. دستاوردهایش قابل پس گرفتن است و رهبران این اعتراضات به راحتی مورد تعرض قرار میگیرند. امروز هر فعال کارگری و رهبر عملی به دلایل پیشروی کم و یا موفقیت کم اعتراضات کارگری فکر میکند باید راهی برای متحد کردن بخشهای مختلف طبقه کارگر و مبارزات آن پیدا کند.

ناسیونالیسم از همه نوع آن در میان طبقه کارگر از بالا پمپاژ میشود و لطمه ای جدی به اتحاد و همبستگی و همسرنوشتی این طبقه زده است. امروز نه تنها کارگر افغانی غیر خودی و تنها مانده است که تلاشی مهندسی شده برای انشقاق وسیع در میان طبقه کارگر به عنوان کرد و ترک و عرب و فارس و شیعه و سنی و... در جریان است و متأسفانه گاردی جدی در میان خود فعالین کارگری و در مراکز اصلی علیه این تعرضات نیست. بعلاوه موقعیت جهانی این طبقه، فاکتورهای اصلی جهانی، پایان جهان دو قطبی، دوره عروج غرب به رهبری آمریکا و پایان آن و تحولات عظیمی که در جهان شد، از جنگ و ویرانی تا تعرض به معیشت طبقه کارگر در خود غرب و موفقیت کمونیسم و احزاب و جریانات مختلف کمونیستی در خود ایران، همگی بر سر موقعیت طبقه کارگر به عنوان یک طبقه اصلی اجتماعی در این اوضاع تاثیر دارند که جای پرداختن به اینها نیست. بهر حال فاکتورهای دیگری در این ماجرا دخیلند و تنها برای نمونه وضع خاورمیانه و ترس از تبدیل ایران به سوریه و عراق و... مانع جدی در مقابل جامعه و در مقابل طبقه کارگر است که دست به اقدامی جدی بزند که وارد آن نمیشوم. میخواهم تاکید کنم تعرضی همه جانبه به کل جامعه بشری و در راس آن به طبقه کارگر و دستاوردهای آن در همه عرصه های سیاسی، ایدئولوژیک، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شده است که چهر جهان را تغییر داده است و اینها بشدت به یزان طبقه کارگر تمام شده است و بدون توجه به آنها، صرفا با اتکا به اعتراضات کارگری برای مقابله با تعرض به معیشت نمیتوان جوابی اصولی و ارزیابی درستی از موقعیت جنبش کارگری و از این مهمتر راهی برای تغییر مثبت در مقابلش قرار داد.

با همه اینها باید اذعان کنم که قدرت بالقوه طبقه کارگر ایران عظیم است. طبقه کارگر ایران بدلائل مختلف از چند انقلابی که در این جامعه اتفاق افتاده است و بطور برجسته انقلاب ۵۷ و عروج این طبقه در این انقلاب و...، بدلیل سمپاتی عمومی به کمونیسم در میان رهبران و فعالین این طبقه و...، قدرتمندترین گردان انقلاب سوسیالیستی در منطقه است. توازن کنونی همه چیز را در مورد طبقه کارگر نمیگوید. این طبقه تجربه سازماندهی شوراهای کارگری در دل انقلاب ایران را دارد و یک پای پائین کشیدن حاکمیت دولت مقدر آریامهر بوده است و این در رگ و پوست طبقه کارگر تاثیر گذاشته است. در این تردیدی نیست با هر تکانی و با هر تحولی امید بخش، بسرعت مبارزات کارگری نه تنها از نظر کمی که از نظر کیفی فوری رشد میکند. و البته باید اذعان کنیم که هیچ تحول مثبتی بدون تلاش و دخالت

جدی ما صورت نمیگیرد. این تصور که گویا دنیا خود بخود عوض میشود و بلاخره جمهوری اسلامی سرنگونی و انقلاب کارگری میشود، سراپا غلط و خودفریبی است. ما میتوانیم تغییر ایجاد کنیم و بدن دخالت عنصر فعاله که ما آدمها هستیم، دنیا میتواند از این هم بیشتر به قهقرا برود.

بعلاوه ایران یکی از جوامع صنعتی جدی خاورمیانه با یک طبقه کارگر متخصص و با ویژه گی های خود است. اگر این طبقه تکانی بخود و اگر رهبران و فعالین اصلی آنها افقی روش پیدا کنند، اگر ذهنیات ناسیونالیستی، محدودیتهای تاریخی تحمیل شده در آنها تکانده شود، اگر سطحی از تحزب و اتحاد میان رهبران و فعالین اصلی آن شکل بگیرد و...، هیچ قدرتی تاب مقاومت در برابر این طبقه را ندارد. علیرغم موقعیتی که اشاره کردم و توازن بدی که طبقه کارگر در آن قرار دارد، همزمان فضای جامعه مانند بسیت سال قبل نیست. جامعه ایران با جمهوری اسلامی، با فرهنگ ضد زن و شرقی اسلامی آن با خفقان و تلاش برای کشیدن دیواری بدور ایران و سانسور و خفقان، آشتی نکرد و امروز در این میدانها عقب نشینی هائی به جمهوری اسلامی تحمیل شده است. امروز کسانی با نام و نشان در بخشهای از طبقه کارگر به عنوان سخنگو و رهبر و فعال کارگری عرض اندام کرده اند. اینها خود زمینه ای بهتر برای صف بستن و مقابله با بورژوازی ایران در مقابل ما قرار میدهد.

گزارشگران: از حکومت عدل علی گفته میشود و اینکه رهبران جمهوری اسلامی میخواستند دست پینه بسته کارگران را ببوسند و در گذر تاریخچه این حکومت دیدیم که چه بر سر کارگران و زحمتکشانشان رفت. هر جا اعتراضی هست نیروهای ضد شورش بسرعت در برابر شریف ترین انسانهای کشورمان صف میبندند و در اندیشه سرکوب وحشیانه آنها هستند و از هیچ جنابیتی ابا ندارند. ریشه اینهمه خصومت و خشونت چیست؟

خالد حاج محمدی: جمهوری اسلامی از دل یک انقلاب آزادیخواهانه و به نام "نتیجه" آن بیرون آمد و هم خود جمهوری اسلامی و هم رسانه های بزرگ در خود غرب و دولتهای مختلف، برای پرهیز کارگران از انقلاب، جمهوری اسلامی را به این نام معرفی کردند و هنوز هم میکنند. انقلاب ۵۷ ایران مستقل از شکستی که به آن تحمیل شد، اما یک انقلاب آزادیخواهانه بود و طبقه کارگر در آن نقشی جدی ایفا کرد. این انقلاب در اینکه جنبش اسلامی و شخصیتهای آن امثال خمینی در اوایل به نام کارگر و دفاع از کارگر و "مستضعف" به دست بوسی کارگران رفته و با قسم خوردن به آنها به میدان بیاید، نقش جدی داشت. فراموش نکرده ایم که خمینی اعلام میکرد "خدا هم کارگر بوده!" آن دوران به این "اعلام وفاداری" و "دفاع" احتیاج داشتند. اگر یادتان باشد در اوایل بحثی از محدودیت بر زنان و آزادی های سیاسی و ممنوعیت چپ و کمونیسم و... در میان نبود. این انقلاب و نقش طبقه کارگر در آن تا جائی که "کارگر نفت ما رهبر سر سخت ما"، به شعار صدها هزار نفر در اعتراضات و تظاهرات وسیع آن دوره تبدیل شد، هم جامعه و هم خود طبقه کارگر را متوجه نقش مهم و توان و قدرتی که این طبقه و خصوصاً پرلتاریای صنعتی ایران دارد کرد. بعلاوه این چپ با هر تبیین یا نقدی که امروز از آن داشته باشیم، چپی که به نام کارگر و کمونیسم، به نام عدالتخواهی و برابری و دفاع از مردم محروم، ابراز وجود میکرد در انقلاب وزن، اعتبار و نقش ویژه ای داشت. این امر یعنی طبقه کارگر و چپ در انقلاب خود را به ارتجاع اسلامی و کل بورژوازی تحمیل کرد و امروز هم کماکان شاهد سنگینی وزن آنها بر نیروهای سیاسی و منجمله جمهوری اسلامی هستیم. نتیجتاً کارگر پناهی جمهوری اسلامی و بسیاری از قوانینی که در آن دوره تصویب کردند که یکی از آنها قانون کار است، مهر انقلاب ۵۷ و وزن طبقه کارگر و چپ آندوره را بر خود دارند. آنها به مرور زمان تلاش کرده اند، آثار توازن آن دوره و تحمیلاتی که مجبور به قبولش شدند را از قانون کار و در همه عرصه های دیگر از خود و جامعه بتکانند و خود را از "غل و زنجیر" انقلابی که به وحشیانه ترین شیوه انرا

سرکوب کردند و به خون کشیدند خلاص کنند. امری که با گذشت نزدیک به ۴۰ سال هنوز موفق به انجام آن نشده اند. امروز هم پز و ادعای دفاع از کارگر را دستمایه آبرو خریدن برای خود میکنند.

جمهوری اسلامی چه در گذشته و چه هم اکنون بهتر از هر کس و جریانی متوجه موقعیت و وزن طبقه کارگر هست و خطر عروج این طبقه را مستقل از توازن قوای نابرابر کنونی، لحظه به لحظه و با تمام وجودش حس میکند. تا کنون هر جا اعتصاب بزرگ و قدرتمند کارگری صورت گرفته است که یک نمونه آن بافق است، نه تنها انواع هیئتهای بلند بالا را فرستاده اند، بعلاوه ولی فقیه مستقیم دخالت کرده و تلاش کرده با قول و قرارهایی یا با عقب نشینی هائی، قال قضیه را بکند. آنها هم به موقعیت طبقه کارگر ایران آگاهند و هم میدانند این طبقه بدلائل تاریخی از جمله انقلاب مشروطه و بویژه انقلاب ۵۷ با طبقه کارگر کشورهای دیگر متفاوت است و نمیتوان آنرا دست کم گرفت. اینکه طبقه کارگر ایران به معنایی که اشاره کردم هنوز تمام قد در مقابل بورژوازی ابراز وجود نکرده است یا بدلائل واقعی، از فقر تا فاکتورهای دیگر و موانع دیگری که برشمردم، پراکنده است و متحد نیست و ...، به معنای عدم قدرت بالقوه این طبقه نیست. به همین دلیل بورژوازی ایران هم دامنه تعرضش به معیشت محدودیت خود را دارد. بالاخره تا حدی میتوان فقر و سرکوب را به این طبقه تحمیل کرد و آنها هم میدانند که جامعه و این طبقه بیشتر از این نمیپذیرد. میدانند حتی اگر طغیان گرسنگانی اتفاق بیفتد، ممکن است کنترل اوضاع از دستشان خارج شود. نمیتوان با سرنوشت دهها میلیون کارگر و مردم محروم که نفرت از وضع موجود و حاکمیت را دیگر کسی مخفی نمیکند، بازی کرد و این را جمهوری اسلامی خوب میداند و دست به عصا حرکت میکند.

در مورد دلیل خصومت علیه طبقه کارگر که اشاره کردید، خوب این یک نیاز واقعی حاکمیت بورژوازی چه در ایران و چه هر جامعه سرمایه داری دیگری است. در همه این جوامع بورژوازی بعنوان دشمن طبقاتی طبقه کارگر دشمنی آشنی ناپذیری با این طبقه دارد، همانطور که طبقه کارگر بعنوان گورکن سرمایه داری، با این طبقه خصومت آشنی ناپذیری دارد و تازیر و رو کردن نظامی که فقط و فقط بر پایه استثمار نیروی کار و تحمیل فقر و فلاکت و بیحقوقی به تولید کنندگان اصلی ثروت در جامعه سر پا ایستاده است، از پا نخواهد نشست. برخلاف تصویری که بورژوازی میدهد خصومت این دو طبقه همه جانبه و خصومت کلیت دو طبقه است نه صرفا بخشی از بورژوازی و بخشی از طبقه کارگر.

علاوه بر این در جامعه ای مانند ایران حاکمیت بورژوازی بدون استبداد سیاسی ناممکن است. با هر درجه باز شدند فضا و با هر درجه از آزادی های سیاسی، فوری انواع تشکلهای کارگری و اعتراض و میتینگ و ...، شکل خواهد گرفت و حاکمیت را پائین میکشند. این در جامعه ای مانند ایران و در روانشناسی مردم جا گرفته که میتوان بالا را پائین کشید و این کار قبلا صورت گرفته. بعلاوه کلا در کشورهای جهان سوم که در تقسیم کار بین المللی به حوزه فوق سود معروفند بدون روبنای سیاسی استبدادی و بدون استبداد سیاسی، هیچ حاکمیتی دوام نمی آورد و امنیت سرمایه و سرمایه گذاری تامین نمیشود. برخلاف کشورهای امپریالیستی که میتوان دمکراسی نیمبند پارلمانی را داشت، در کشوری مانند ایران تضمین سودآوری سرمایه و سر پا ماندن سیستم مستلزم استبداد و دیکتاتوری مطلق است.

بعلاوه در مورد خصومت جمهوری اسلامی علیه طبقه کارگر و محرومان جامعه ایران یک ویژگی دیگر روبنای مذهبی و حاکمیت یک جریان مذهبی است که رنگ خود را به همه چیز زده است. جمهوری اسلامی در تقابل با چپ و برای رفع خطر عروج چپ و قدرتگیری یک نیروی چپ در دل انقلاب ۵۷ آنهم در ایران و در همسایگی بلوک شرق که بالاخره قطب مخالف غرب بود و به نام کمونیسم معرفی میشد، به کمک غرب و به عنوان بهترین گزینه ممکن و ضدکمونیست ترین جریان ممکن سر کار آمد. روبنای مذهبی آن مستقل از سیری که طی کرده و تغییراتی که به آن

تحویل شده، یک خصلت دیگر و یک فشار مضاعفی به کل جامعه و از جمله به طبقه کارگر نیز داشته است. در دوره شاه هم استبداد سیاسی از اکنون کمتر نبود و اما تبعیضات جنسی، فشار به زنان و دخالت مذهب در خصوصی ترین مسائل با امروز قابل قیاس نبود و این هم بخشی از خصومت است. در ضمن استفاده از مذهب و توهمات مذهبی جامعه هم یک ابزار سیادت حاکمیت طبقه بورژوا با اتکا به توهمات مردم به مذهب است و جمهوری اسلامی هم از این سلاح بیشترین استفاده را کرده است. در یک کلام "دمکرات" ترین جریانات از مصدق و بازرگان که اکنون در قید حیات نیستند تا هر جریان و فردی که امروز مدعی دمکراسی در جامعه ایران است، مستقل از ادعای خودشان، برای طبقه کارگر و محرومان جامعه و برای تامین سود سرمایه و کارکرد و ادامه حاکمیت طبقه بورژوا به استبداد سیاسی روی می آورند و بدون آن نمیتوانند سر کار باشند.

خلاصه کنم خصومت جمهوری اسلامی با طبقه کارگر ناشی از ماهیت بورژوائی این حکومت است و این پز و ادعای طرفداری از کارگر، عدالتخواهی اسلامی و "عدل علی" و مستضعف پناهی جمهوری اسلامی، نتیجه وزن طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ و خطر عروج مجدد این طبقه در انقلاب آتی و زدن مهر نهائی و قطعی و طبقاتی خود به این انقلاب علیه بورژوازی است.

گزارشگران: فعالین کارگری همیشه خود و خانواده هایشان در خطر دستگیری و زندان و شکنجه، تهدید و آزار بوده اند. دفاع از حقوق هم قطاران تحت ستم در جمهور اسلامی یعنی هزینه سنگین دادن و در این شرایط برخی از آنها همانند شاهرخ زمانی و کورش بخشنده و محمد جراحی به اشکال متفاوت بقتل رسیدند. امروزه نیز علیرغم آزادی محمود صالحی اما هنوز رضا شهابی در خطر جدی است. علت زوم شدن مسئولان جمهوری اسلامی بر آنها چیست؟

خالد حاج محمدی: مستقل از جایگاه هر کدام از این فعالین در جنبش کارگری ایران، در تمام جهان برای به زمین زدن یک جنبش قبل از هر کس تلاش میکنند سر رهبران و شخصیتهای آن جنبش را زیر آب کنند. محمود صالحی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، رضا شهابی و بسیاری از فعالین هفت تپه، شرکت واحد و... به میزانی که رو به بیرون ظاهر شده اند، به میزانی که منشا کار و تحرکی در میان کارگران شده اند، برای مقابله و شکست آنها فوری پلیس سیاسی و پرونده سازی و زندان و اخراج از کار و گرو گرفتن نان شب خانواده هایشان، بکار گرفته شده. در مورد محمود صالحی قبلا توضیح دادم اما فکر میکنم یک پای جدی از کار هر جنبشی و هر مبارزه ای چه کارگری، چه تحرک معلمان، دانشجویان، زنان، محلات کارگر نشین و...، باید دفاع از شخصیتها، فعالین و سخنگویان خود و حفاظت از آنها در مقابل پلیس سیاسی، در صورت دستگیری تلاش برای آزادی، کمک به خانواده های آنها از نظر اقتصادی در دوره زندان و...، باشد. اکنون قصد ندارم وارد ارزیابی از جایگاه هیچکدام از این عزیزان در جنبش کارگری بشوم. اما هوشیاری به اینکه میان فعال کارگری، رهبران عملی و توده کارگر فاصله نیفتد و از هم جدا نشوند، یک فاکتور جدی است. جمهوری اسلامی با اخراج و زندان و حتی فراری دادن از ایران تلاش کرده است، فعال کارگری را از محیط اجتماعی خود جدا و ایزوله کند و با این کار مرکز توان و قدرت او را که توده کارگران است از او بگیرد.

توجه کنید که در آمریکا، در آمریکای لاتین و در بسیاری از کشورهای جهان، درست مانند ایران یک تاکتیک اصلی بورژوازی برای مقابله با هر تحرک کارگری، علاوه بر فشار به آنها، تلاش برای جلب توجه آنها، تلاش برای خریدن آنها و پشت کردن آنها به کارگران است. اگر در این میدان موفق نشده اند، سر به نیست کردن آنها در ادامه آمده است. واقعیت این است که امروز جمهوری اسلامی به مقدار زیادی این امکان برایش محدود شده است. اعدام رهبر کارگری

در ایران، هزینه زیادی برای جمهوری اسلامی دارد و جامعه خوشبختانه اینقدر عقب نرفته است که چنین امری را تحمل کند. اگر تحمل میکرد، محمود صالحی و رضا شهابی و... را به راحتی اعدام میکردند. بهر حال شخصیت‌های اصلی هر جنبشی نقش جدی ای در آن جنبش دارند و همیشه برای زدن جنبش های توده ای، جنبش های کارگری و رادیکال و انقلابی، زدن رهبری آنها بخشی همیشگی از تاکتیک حاکمیت بوده است. رهبران جنبش کارگری قلب آن جنبش هستند. بهر حال حفظ یک جنبش سیاسی چه کارگری چه بورژوازی یک فاکتورش حفظ رهبرانش است.

گزارشگران: تاریخچه جنبش کارگری پیوسته با مقوله ای بنام فرقه گرائی روبرو بوده است. از سوی رهبران فکری سوسیالیسم هم مذمت و سرزنش شده و مقابله با آن ضروری ارزیابی شده است. ارجحیت دادن منافع و تمایلات گروهی، سازمانی و حزبی بر منافع کل طبقه کارگر نمودی از این انحراف بوده است. آیا امروزه و در ارتباطات با جنبش کارگری در کشورمان حضور آن را محسوس میدانید؟

خالد حاج محمدی: من تردید دارم که مشکل جنبش کارگری ایران فرقه گرائی و کلا سکتاریسم باشد. میدانم فرقه گرائی در نیروهای چپ و احزاب و گروهائی که به نام کمونیسم و کارگر فعالیت دارند و خودشان را چپ و کمونیسم میدانند، یک فاکتور است. اما در مورد جنبش کارگری چنین فکر نمیکنم. به این مسئله بر میگردم.

اما تا جایی که به جنبش کارگری برگردد علاوه بر مشکلاتی که در ابتدای بحث به آن اشاره کردم، فکر کنم صنفی گری، ناسیونالیسم و محلی گری، محدود بینی و غیر سیاسی گری مشکلاتی جدی هستند. بطور نمونه موقعیت کارگران افغانستان را در نظر بگیرید و یا مسائلی مانند کارگر بومی و غیر بومی، و یا محافظه کاری و دست به کلاه خود گرفتن که قبلا هم به آن اشاره کردم. یا صنفی گری که اول بحث توضیحات زیادی در مورد آن دادم. کلا اینها نقش جدی در پراکندگی اعتراضات کارگری و در تضعیف آن داشته است.

بحث من کم رنگ کردن اهمیت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر نیست. تردید ندارم که کارگران و توده کارگر در این پروسه است که به موقعیت خود به مثابه یک طبقه و جایگاه خود در مقابل بورژوازی پی میبرد. بعلاوه در همین پروسه خود آگاه میشوند و به اهمیت اتحاد صفوف خود و به بودن خود به عنوانی عنصری از یک طبقه جهانی پی میبرد. همزمان تلاش برای رفاه و بهبود بعنوان یک امر حیاتی و نیاز روزانه و دائمی این طبقه است. اما بحث من فراتر رفتن از این و به قدرت چشم دوختن و خشت روی خشت گذاشتن و خود را به عنوان نیروی که میخواهد به حاکمیت طبقه بورژوازی و کار مزدی پایان دهد و به استثمار و بردگی خاتمه دهد، و نیروی خود را برای انقلاب خود، انقلاب کارگری سازمان دادن است. رهبر کارگری که چنین فکر کند، آنوقت به مسائل کلان سیاسی در جامعه فکر میکند، دخالت میکند و جواب و راه حل خود را در مقابل جامعه میگذارد. میدانم غالبا این امر توسط احزاب کمونیست و کارگری پیش میرود و اما بهر حال تصویر غالب و برجسته این است که کارگر جز مبارزه برای امرار معاش به بقیه لازم نیست کاری داشته باشد و این ذهنیت لطمه جدی به جنبش کارگری زده است.

در این میان نباید از طبقه کارگر بطور عام و آحاد این طبقه شروع کرد و یا آنرا مبنای نقد و بررسی قرار داد. معضلی اگر هست معضل بخش پیشرو، رهبران عملی و کارگران سوسیالیست طبقه کارگر، و احزاب کمونیستی است. مشکل ناروشنی و تشتت فکری و سیاسی رهبران و فعالین طبقه کارگر است. کلا نداشتن یک افق روشن مارکسیستی و آغستگی به انواع برداشتهای کج و معوج که خود به خود به عدم اتحاد آنها لطمه زده است. یکی از عوارض آن قانع شدن به مبارزه برای بهبود، قانع شدن به "پیروزی صنف خود" و عدم تلاش برای بوجود آوردن اتحاد هرچه عمیقتر میان

بخشهای مختلف طبقه کارگر، عدم حساسیت در مقابله با ناسیونالیسم، عدم حساسیت در مقابل با جنگهای قومی و مذهبی و سناریوهای سیاهی که در منطقه پیش برده میشود و عدم دخالت در جدالهای سیاسی جدی در خود جامعه ایران و این را مال خود ندانستن و در قامت رهبر جامعه ظاهر نشدن است. گفتم فکر میکنم یک معضل جدی طبقه کارگر نیروی است که باید منشا اتحاد و تحزب کمونیستی این طبقه باشد. خود این نیروی که نجات دهنده است که از این موقعیت برخوردار نیست و خود رهبرانی که نقش لولای اتحاد درونی طبقه کارگر را دارند ناروشن هستند و با انواع برداشتهای نادرست و انواع سمومی که روزانه در میان این طبقه از روی برنامه و از طرف حاکمین پمپاژ میشود آغشته اند که ناسیونالیسم تنها یکی از اینها است.

اما تا جایی که فرقه گرائی و سکتاریسم برگردد، متأسفانه این را در چپ ایران و کلا نیروهائی که به خود چپ و حتی کمونیست میگویند و به این اعتبار خود را بخشی از جنبش کارگری میدانند، میتوان به روشنی دید. راستش این نگاه و این سنت در میان طیفی از مدافعان طبقه کارگر و یا طیفی از فعالینی که در ایران به عنوان چپ و کمونیست کار میکنند نیز قابل مشاهده است و این انعکاسی از تاثیر نیروهای چپ در میان آنها است. اما نه خود این نیروها و نه هم خط های آنها در خود ایران تاثیر مستقیم و ملموسی در میان طبقه کارگر ندارند. جمعها و جریاناتی از این تیپ در ایران که تاثیری از احزاب چپ غیر کارگری گرفته اند، در حاشیه جنبش کارگری قرار دارند و در سوخت و ساز آن اثری قابل مشاهده ندارند. کلا جمعها، محافل و احزاب و جریاناتی هستند که خود را چپ و کمونیست میدانند، خود را مدافع کارگر میدانند، به این درجه از استثمار و بی حقوقی اعتراض دارند و اما راستش اینها نه تنها در حاشیه جامعه و کار و زیست این طبقه زندگی میکنند و کم تاثیر و یا بی تاثیر هستند، بعلاوه این موقعیت هم برایشان جای سوال نیست. اینها بیشتر جریانات ایدئولوژیک هستند که در حواشی احزاب و سنتهای سیاسی اصلی فعالیت دارند. این جریانات از نظر سیاسی به شعبه های مختلف ناسیونالیسم نزدیکند و غالباً تاثیر منفی هم میگذارند.

در میان چپ ایران و به نام مقابله با فرقه گرائی، یک سنت سیاسی دیگر تاریخاً حضور داشته است و اکنون هم موجود است که از کیسه کمونیسم و کارگر به ناسیونالیسم و مذهب باج میدهد و اسم این را میگذارد اجتماعی و غیر فرقه ای بودن. در این سنت که یک سنت راست و ناسیونالیستی است، احترام به انواع ملیت و ملتها، مذاهب و فرقه های قومی و تقسیم کارگر میان آنها و در حقیقت برسمیت شناسی هویتهای کاذب ناسیونالیستی و مذهبی به جای هویت طبقاتی مشترک کارگران و هم طبقه ای بودن، مایه افتخار و درایت سیاسی و عدم تعصب و اجتماعی بودن نام میگردد. این چیزی جز باجدهی به ناسیونالیسم، به فرهنگ و سنت حاکم بر جامعه و به این اعتبار بخشش از کیسه کارگر و کمونیست است به ناسیونالیسم و فرهنگ و کلا طبقات حاکم است. این سنتی قدیمی در میان چپ ایران است و متأسفانه ریشه جدی در بخش اعظم نیروهائی که خود را چپ و کمونیست میدانند دارد.

بهرحال طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی بنا به تعریف نمیتواند سکتاریست یا فرقه گرا باشد. سکتاریست در مقابل چه نیروئی؟ یا فرقه گرا در مقابل کدام بخش از جامعه؟ فرقه گرائی و سکتاریسم خصوصیت جریانات حاشیه ای است که معمولاً به سوخت و ساز جامعه ربطی ندارند و تاثیر جدی هم بر آن ندارند.

گزارشگران: از همبستگی همه جا سخنی هست. تقریباً تمامی نهادها و فعالین شناخته شده کارگری در داخل و خارج از کشور از آن و اهمیتش میگویند. اما رد پای فرقه گرائی و مقاومت در برابر آن عریان و پنهان دیده میشود. همبستگی اما کمتر ملموس است. هنوز یک نمایش در دفاع از صفوف میلیونی کارگران ایران که انفجار رسانه ای در خارج از کشور در پی داشته باشد، دیده نشده است. علت را در چه می بینید؟

خالد حاج محمدی: در بحث قبلی اشاره کردم که فرقه گرائی در میان نیروهای چپ یک فاکتور جدی است. اشاره کردم که فرقه گرائی میان این نیروها خودبخود به معنی فرقه گرائی میان طبقه کارگر نیست. دلیل فرقه گرائی چپ راستش به مسائل تاریخی تر و قدیمی تر برمیگردد. چپ امروز نه تنها در ایران بلکه در جهان عموماً علاوه بر اینکه در سوخت و ساز طبقه کارگر بی نقش است، بعلاوه چپی است ایدئولوژیک که مارکسیسم را از جواب به مسائل سیاسی و مبارزه طبقاتی دوره خود و دخالت در آن و تامین منافع طبقه کارگر، به احکامی قرانی و خشک و مذهبی تبدیل کرده اند و این بزرگترین لطمه را به اعتبار کمونیسم هم زده است. من برای این طیف و این جریانات نسخه ای ندارم جز اینکه بگویم کمونیسم بیان اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و اعتراض به بردگی مزدی است. آنچه امروز به عنوان چپ موجود است، پرچم همه چیز را در دست دارند جز انقلاب کارگری.

مسئله دیگر اینکه این چپ علاوه بر اینکه میان خود اختلافات جنبش و سیاسی جدی دارد و توافق آنها با هم و به قولی "غیر فرقه ای" عمل کردن و همکاری و همبستگی میان آنها موانع جدی دارد. یک سر این چپ در ناسیونالیسم ایرانی، یک سر آن مدافع ناسیونالیسم کرد و دیگری سرش به نوع دیگری از ناسیونالیسم و از نوع ناراضی و چپ آن مربوط است. اینها با هم تفاوت دارند و به جنبشهای سیاسی اصلی در جامعه و صلند یا در حاشیه جنبشهای اصلی تر زندگی میکنند.

من منکر همکاری میان این نیروها نیستم و فکر میکنم همکاری میان نه تنها نیروهای چپ، حتی میان نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم در زمینه هائی لازم است. تا جائی که به ما به عنوان حزب حکمتیست(خط رسمی) برگردد، هیچ زمانی مشکلی با همکاری با احزاب سیاسی دیگر در زمینه هائی که لازم بوده است و در مواردی که نیاز بوده نداشته ایم. اما جواب اتحاد در صفوف کارگر از دروازه نزدیکی این نیروها و این چپ عبور نمیکند. اکنون چند دهه است در خارج کشور ما شاهد انواع اتحادها، اتحاد عملها و چتر هائی هستیم که با نیت خیر میان بخش زیادی از چپ ایران در جریان است و سعی دارد همکاری مشترک و صف واحدی را شکل دهد. اما در دنیای واقعی متأسفانه جز در موارد محدود و معین، بقیه اش شده عکس اتحاد و همبستگی با خود گرفتن. این نوع از نزدیکی درست مانند جمع شدن گروههای قومی در چهار چوب فدرالیسم قومی شده است. طرف میگوید من ترکم و تو هم فارس و آن یکی هم کرد و دیگری هم عرب باش و با هم جبهه تشکیل دهیم. جبهه ای بر اساس قومیت که هر روز مرکز جنگ میان خودشان است و فردا هم اگر به جامعه برسد بر سر و جب به و جب خاک مملکت جنگ است.

مستقل از اینها جمع شدن این نیروها با مختصاتی که اشاره ای کردم معنی اش شکل دادن به اتحاد در جامعه نیست. جمع احزاب و گروهها و حتی افراد پراکند چپ موجود هم به معنای اتحاد کارگری نیست، و این از روز روشنتر است. باز هم تاکید میکنم من همکاری موردی و بر اساس برنامه ای معین را اصلاً نمیکنم و از آن هم استقبال میکنم، اما این انتظار و تصویر که جمع این نیروها موتور محرکه ای در دفاع از کارگر در ایران ایجاد کند، تردیدات جدی دارم. بخش زیادی از این چپ کارگر را برای امر خود میخواهد. یکی کارگر را میخواهد که جنبش کرد موفق شود و دیگری کارگر را میخواهد که اتحاد ملیتهای ایران تامین شود و یکپارچگی ایران را حفظ کند و یکی دیگر کارگر را میخواهد که صنعت و تکنیک و توان و قدرت ایران "دمکرات" و غیر اسلامی و غیر وابسته و... تامین شود.

گزارشگران: پیشنهاد شما برای گذر از موانع همبستگی صفوف حامیان کارگران کشورمان چیست؟

خالد حاج محمدی: در این تردیدی ندارم جنبش کارگری هم مثل همه جنبشهای اجتماعی حامیان خود را دارد. نقش این حامیان میتواند از این مثبت تر و بزرگتر باشد. هم اکنون هم کم نیستند نهادها و جمع ها و کسانی که برای جلب

همبستگی با طبقه کارگر ایران در کشورهای مختلف صمیمانه تلاش میکنند. من این تلاشها را ارج میگذارم و قصدم بی اهمیت کردن این نیست.

اما فکر میکنم هر جمع و هر حزب سیاسی و هر فعال کمونیست جدی، تلاش میکند برای اتحادی در خود جنبش کارگری و در میان رهبران و فعالین آن و انرژی خود را اینجا میگذارد. اگر این جنبه یک قدم جلو برود، حتما صافی وسیع از حامیان هم پیدا میشوند و حامیان موجود هم فکر میکنم بیشتر یکدست و نزدیک به هم میشوند. به همین دلیل به اعتقاد من طبقه کارگر ایران برای عروج از شرایط کنونی احتیاج جدی به اتحادی در صفوف رهبران خود دارد. قالبهای مختلف برای این اتحاد موجود است که در اینجا نمیتوان وارد آن شد. اما امروز با آزاد نبودن تشکلات مستقل کارگری، و در شرایطی که هر گروه و حزب و جریان کارگری را بشدت میزنند، فعالین کارگری، شبکه های آنها، جمع و محافل کارگران کمونیست که موجودند، تلاش برای نزدیک کردن آنها، تلاش برای متحد شدن و هم افق و هم جهت شدن آنها امری حیاتی است. اگر این تامین شود فکر میکنم حامیان هم حول این و زیر پرچم این همبستگی و تکانی که جنبش کارگری میخورد، نوعی دیگر کار خواهند کرد.

گزارشگران

با سپاس از شما و امید که کارگران و حامیان راستین کارگران ایران موفق باشند.

08.12.2017